

عبدالجليل جملي

3 می 2009

همو طن دانشمند م جناب احمد فريد ثمرين !

گرچه مدحیست که مراده مطبوعاتی ام را با پورتال وزین افغان جرمن درسطح خوانند ة نشرات با ارزش و پر محتوای شان شان بسند ساخته بودم - ولی با مطالعه تبصره به ظاهر رنگین و گوارای جناب فرید ثمرين و اشاررات شان به تجارب و مشخصات برازند ة محترم دوکتور زلمی خلیل زاد آنهم برای کاندیداتوری و احراز مقام ریاست جمهوری و رول مشکل کشانی شان برای چند یا چندین سال آینده افغانستان- خودرا مجبورم یافتم که چند سطیر را منحیث یک وجیبه ملی و صادقانه یک افغان چهار پیرهن کهنه کرده در وطن ، تقدیم شان داشته وضمناً از عدم علاقه و ارتباط شخصی ام به این همه زد و بند های برد نخور و دسته بند یها ی وحدت شکن مرد میم ، با عدم وابستگی و تمايل بر له و یا عليه کدام یک از کاندیدان احراز مقام ریاست جمهوری افغانستان بیچاره که از هر جهت فقط موقف گوسلاله ذیغ شده بز کشی را برایش قابل اند ؛ برای شان اطمینان میدهم . - اميد وارم مطالبم را که قابل تأمل شمرده میشوند، بیغرضانه شمرده و بپذیرند.

ازین که در صفت کاندیدان ذی شان بر قطار یک بلوکی (یک قطعه نظامی) ما عده از دانشمندان و تحصیل یا فنگان منورما نیز دیده می شوند ؛ جای شکر است - ولی باز هم روح مطلب درین است که چطور تقرباً همه این ذوات مجرب دانشمندجهان دیده هنوز خالص افغان نا شده دو تا بعیته ما ؛ حتی یک تابعیته های ما این لباس نا باب قد و اندام مبارک شان را برای خودها مناسب تشخیص داده و سر از پا نشناخته با سر و صداها و دایر کردن جلسات و شعار سادو منشانه سر به هر همسایه و کوی برزن شناخته و نا شناخته زده (که به اصطلاح خانه شاه خبری نیست و خانه عروس دنگ و دهل !) - و تا خواسته و توانسته اند ریش و زنخ گرفتند و میگیرند و باز هم وقتی نامی از مردم مأ یوس ساخته شده از زندگی ما به میان میاد - با نازو اداهای نازک نارنجیبی که ما خونمی خواهیم و این مردم با احساس افغانستان بیچاره است که از غم رئیس جمهور نشدن ما نه به شب خواب دارند و نه به روز آرام و هر طرف جرگه و داره می سازند و التجا می کنند که ما برای مردم مرهم درد های بیقرار و معالج جراحات بی التیام شان می شویم و ازین است که این امر را مکلفیت ملی ! خود پنداشته و به التجا و صدای های هوطنانه خود لبیک گویان می تپیم !!

البته چنانچه یاد کردم اشاره من تتها به جناب خلیلزاد نه بلکه بهمه ذواتیست که عین موقف دوست روز نیک و برد نخور روز بد را برای مردم داشته اند ؛ میباشد ! ولی بخاطریکه جناب ثمرين موقف گیری نیکی بر له محترم خلیلزاد داشته اند - اینک در قدم اول نظر شخصی ام را که ممکن است کله ملیگرایانه نیز نامیده شود به شکل سوالیه های به استحضار شان میرسانم :

1 - گرچه خلیل زاد بعد از گرفتن بکلوریا تا همین امروز، عمری را، چه در تحصیل و چه درماموریتها و موفقها ی خورد تا بسیار بزرگ در ایالات متحده امریکا گذرانده و هم از ارکان بلند پایه آن کشورتا ختم دوره رئیس جمهور جورج بوش بوده اند و حتی اگر درکابل و افغانستان هم زیسته اند چهره شناخته شده بین المللی را برای حمایة حقوق رسمی دولت ایالات متحده امریکا داشته اند ! حال چطور شد که در دوره خدا ناخواسته مغضوب بیت و یا تقاعدی و بیکاره شدن یاد مادر وطن ماتم زده را کرده و هم میخواهند که اسب شان را فقط در مقر خانه ملک مطیعانه بینند ؟

2 - اگر بدورة بدیختیهای سی ساله افغانستان و بعد شهادت مرحوم محمد داود خان و فا میل شان و سپس قتل عام ملت افغان چه توسط عمال شوروی (روس) و چه توسط قوای مت加وز سفاک شوروی بنگیریم- موقف دولت ایالات متحده امریکا و درین ضمن رول شخص جناب خلیلزاد مانند آفتاب روشن است که هیچکس آنرا به دو انگشت پنهان کرده نمیتواند و درین مرحله خون و کفن همان رول و موقف بر جسته و یا با اصطلاح نظامی نقطه نینگی جناب خلیل زاد چه بوده ؟ که مثل تناهی افغان و همدرد افغانیت بودنش شناخته شود که حتی شمه ازموقف افغانانه ضد تصامیم مغرضانه (بنام کمک به جهاد ملت افغان بادارانش) یاد شده بتواند ؟ که مایه سر بلندی و مباراک امروزی شان بوده و کردیت شان برای رسیدن به مقام ریاست دولت افغانستان شود !

3 - متأسفانه جلسه بو قلمون بن کلان ترین ممثل مذبوحانه ترین رول و قدرت شان بوده و دیده شد که چطور در تحریب موقف ملیگرایانه روم با خلع یا فلح ساختن مستحقین رهبریت افغانستان فردای بعد از جلسه را بخاک سیه یکسان کرده و با دادن تمام کرسی های معظم دولت افغانستان به یک و لسوالی ولایت شده) (دارای 2 وکیل در تمام طول وعرض ولسی جرگه امروزی افغانستان !) تهداب تفرقه و تباہی افغانستان بیچاره را بنياد گذاری کرده و یاداش این افغان کوچک سازی (که وطن فروشی نگفته ام !) را در احراز هرچه بلند تر گرفتن کرسیهای دولت آقای بوش برای خود محرز ساختند !

4 - آیا اطلاع نداشتند که در وزارت‌های کلیدی دولت افغانستان (مانند دفاع ملی و داخله + معارف و امورخارجه) چه لیل و نهاری در گذر بود و کرسی های برد خور داخلی و خارجی چطور ثولکی به نرخ توت تیت و یاشان شده و سویه کا دری ماموریتی و مخصوصاً معلمین در معارف قانونی صاحب (فارغان صنف شش و معلمی در لیسه ها) سرممه ریگانه اهدا شدند

که دود آن تا امروز چشم عرفانی ملت را کور میکند؟

5 - واگر مرام خود شان از نهال شانی های دیروز نبوده و درین خاک توده حق تلف شده خدمت کرده اند! شما چنان ثمین بفرمانید که قبل از همه دو خواهر زاده گرامی و بسیار بسیار جوان شان را اعنی محترم و حید منور و ولید منور را با سوابق شان می شناسید که در کجا بودند و چه تحصیل کردند که در کابل مانند سبزه روئیندند و با پهلو بندی چنان وزیر خارجه ما و دل نگهداری خلیل زاد صاحب تا چشم بر هم زدن این دو جوان نازنین تازه وارد به کرسی های بزرگ دو سفارتکبرای این وطن مادر مرده! تکیه زندند و مرد کیست که مانند مسعود جان خلیلی و دیگر باشه های سر دست شکاری

شورای ناظر ظاهرا شور شان بدده؟ و قصه علی هذالقياس!

6 - از جلسه بن به بعد، افغانستان بی سویه و عقب افتاده بگردن ایشان و متخصصین بر قطار دوستان (ان جی او پرور) ما آویزان ماند با دریای خروشان کمکهای میلیارد میلیاردی جهانی!! که مانند دریاهای خروشان طوفان زای خود ما خوان دیگران پر شد و ملت سر سبیل افغان هر آنچه بوده و ماند. اما وقتیکه یک فرزند با داشت و درد افغان یعنی دوکتور رمضان بشر دوست فریاد کشید و انحلال پیش از 2000 ان جی او را بحیث وزیر پلان در مجلس وزرا پیش کرد که چوکره های ایشان آنرا در کردند و زمینه استعفای بشرط دوست فرزند راستین این وطن را مساعد ساختند - رول یا واضح ترکته شود کمال خدمتگذاری چنان خلیل زاد باین سرزمنی که حال میخواهد قافله سالارش شود چه بود؟

7 - بقرار نوشتة یکی از دوستان نزدیک شان در شماره 601 مورخ 5 عقرب 1382 (27 اکتوبر 2003) جریده امید ایشان بعد از سال 1978 با محترمه خانم شرلی برنارد اهل اطربیش (که بگمان غالب یهودی النسل هستند) ازدواج نمودند و اگر چنین باشد وایشان بر همراهیت یک ملت بالاتر از 99 درصد مسلمان برسند روز گرام رسم مذهبی و تاریخ این ملت 1400 ساله مسلمان با همه مراسم اسلامی اش درکون و مکان و مساجد متبرک چه خواهد شد؟

8 - همین قدری که خود و حامیان محترم شان از جلسات و جرگه ها و جوش و خروش مردم لغمان و پغمان و هزاره جان و بدخشان ما برای رسیدن شان در کرسی سر نوشت ساز افغانستان به سر بلندی یاد میکنند - اقلأً به نام خدا و مخلوق بی آب و ناشش مر حمتانه بفر مایند که خود شان در وقت قدرت و توان مندی همه جانبه شخصی و دولتی امریکانی خویش چند نفر ک و یا چند فامیلیک بینوا را به یک لقمه نانی و یا گلاس آبی و یا پیراهنکی در گریبانی و پا بر هنره را در سرما و زمستانی سر فراز ساخته و سری هم به کلبه بی در و با م سرا کثافت شان زده اند که امروز از آن ملیون های در بدر شان رأی بلى و ریاستی و سر نوشت ساز میخواهند؟

9 - و اگر از تمام ادعاهای ملی و مردمی ملت فقیر افغان که روزی در تاریخ 30 ساله اخیر دیده نشده که چنان شما دست پرزوی مادی یا مغنوی خودرا بطرف این ملت و خاک؛ علناً و یا بی صدا و منفرداً دراز کرده باشید - بگذریم و باز هم کرسی ناچیز ریاستی افغانستان بیچاره را برای شان دو دسته تقديم کنیم - ایشان که ما شاگرد همودی ایشان که شان را بحیث تبعه کشوری با قانونی و دیموکرات و بیرو کراتی گذشتاده اند و قوانین را ارکان اولیه دوام حیات موقفانه و آبرومناده خود میشمارند آیا از قانونک نیم نفس همچو بید لرزان افغانستانک یر حرمان! درمورد چگونگی قانون تابعیت و امور قونسلی افغانستان و باز حکم ماده 61 قانون اساسی افغانستان برای نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان آگاهی دارند؟ میدانیم که ملک غریب است ولی قانون تابعیت یگانه اش (برای دوتابعیت ها درین موقف و امر سرنوشت ساز امروز) کاریست که آب بیاور و حوض را بیر کن! و کمر را جُک میکند که مطابق مقررات بین المللی کنواسیون ژ نیو و طی مقررات روابط حقوقی خصوصی بین الدول تابعیت دومی از ریشه می کند یعنی که کار آسان یکروزه و حلوا گفتنه و دهن شیرین کردن نیست!! و باز هم اگر تشریف آور دید و گفتید که کار ما به یک روز می شود و افغان یکه مبارز هستیم نوش جان تان - مرد کیست که نه بگوید؟؟

10 - که در غیر آن چنانچه یک منبع سفارت امریکا در کابل گفته و خبرش در جراید نشر هم شده که هیچ یک از این ذات دو تابعیته تا حال برای ترک تابعیت مراجعه نکرده اند و علاوه نموده که این کارهم یرو سیجر یا طی جریان خوب کافی بکار دارد! حال اگر ازان طرف هم فضا ابر آلود باشد ازین هیاهوها و درکوبی ها در همسایگی ها و دورتر ازان چه بور خواهد شد؟ و آیا میدانیم؟ که قانون دیروز قابل اجرا و امروز در روی کاغذ مانده ما ، درمورد ترک

تابعیت دومی چه میگوید

اگر یک نفری دارای تابعیت دومی ، بخواهد تابعیت دومی را ترک و تنها بحیث تبعه افغانستان و با تمام امتیازات آن باقی بماند

الف - بایست برای ترک قطعی تابعیت دومی ، رسمی بریاست احصانیه و نفووس شماری وزارت امور داخله عرضه تقدیم کرده و فوتو کاپی و مشخصات تابعیت دومی خودرا با آن ضمیمه سازد.

ب - وزارت امور داخله جریان را مکمل ریاست امور قو نسلی و زارت امور خارجه رجعت می دهد تا ایشان نیز مراتب را طی یک یادداشت رسمی (نه شفاهی و ملاقاتی) بسفارت مربوطه کشوری مقیم کابل که تابعیت دومی افغان مذکور به ایشان مربوط است میسپارند.

ج - سفارت مذکور تمام اسناد و درخواستی را به وزارت امور خارجه خویش ارسال میدارد تا از طریق ادارات مربوط ایشان (مانند وزارت داخله و یا اداره امیگریشن و غیره) شان طی مراتب شده و بعد از قبولی هم چو درخواستی از طرف مقامات

عالیه و ذیصلاح آن کشور - مراتب ترک تابعیت مذکور تکرار از طریق وزارت امور خارجه آن کشور - به سفارت شان در کابل ابلاغ شود و ایشان نیز طی یک یادداشت رسمی موضوع را بوزارت امور خارجه افغانستان خبر میدهد که وزارت امور خارجه هم به نوبت خود جریان را رسماً به اطلاع وزارت امور داخله میرساند تا از یک طرف یک تابعیت بودن مذکور ثبت و قید شود و از طرف دیگر برای جلوگیری از استفاده مکرر از پاسپورت تابعیت دومی - پاسپورت دست داشته (خارجی) شان بعد از باطل شدن (و سوراخ شدن ها) رسماً طی یادداشت دیگری از طرف وزارت امور خارجه بسفارت کشور دومی مسترد شده و برای شان تفہیم میگردد که بعد ازین به آن شخص حق استفاده پاسپورت مذکور قابل نشوند.

د - با این صورت نهائی - شخص مذکور درصورت نزوم و سفر به خارج از وطن - به تناسب موقف شان از مزایای یکی از پاسپورت های تابعیت دولت جمهوری اسلامی افغانستان استفاده می برند.

ه - در حالت فعلی و برای طی مراتب انتخاباتی و نامزد شدن ایشان برای احراز مقام ریاست جمهوری افغانستان ، بایست وزارت امور خارجه نتیجه نهائی اقدامات خویش را که عبارت از باطل و مسترد کردن پاسپورت تابعیت دومی شان است - بدون ضیاع وقت به وزارت امور داخله خبر دهنده تا ایشان نیز فوراً چگونگی را به اطلاع وزارت محترم عذر لیه برسانند و آن وزارت نیز موضوع را بعد از توشیح در نشریه رسمی تقین نشنموده و از موضوع یک تابعیت بودن ایشان بربایست محترم مستقل انتخابات خبر بدنه تا اسم شان را درلیست نامزدان انتخابات ریاست جمهوری افغانستان قید و نشدن نمایند !!

و اگر باز هم ما نند لوئی 14 میفر مایند که خود ما قانونیم باز هم این گز است و این میدان ! میدانند که شاعری چرا چه گفته و در سفته : چوب را آب فرو می نبرد دانی ز چیست - شرمش آید ز فروبردن پروردۀ خویش

و اگر باز هم میفر مایند که منم و تلوار - به مقوله پیشینیان ماهم میگیم :

کمت بچه افضل - که په خندائی خوری خوره

اما ثین آقای محترم

پاک سرشت و دانشمند حوصله کنید و قدری هم یک چهره یک تابعیت ارگ خواهان را شمه بشناسید که کسیکه در قدم :

- 1 - اهلیت استفاده نام فامیلی پدر بزرگوار و پاک سرشت خود را نادیده گرفته و از تکلم به زبان پدر نامدارش شیر غلت میزند و به حدیث مبارک و با مفهوم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (فمن بدله نسبه فقد بدله دینه) پشت کرده است !
- 2 - کسیکه از سالیان متتمدی ، زیر نام نا امنی وطن ، همسر صبور و فرزندان قد و نیم قدش را آواره ملک های دیگران کرده و ملک را برای خود شغالی و هر گاه و پگاه بزم شخصیت کشی مادونان دون صفت خود را چالان کرده و میکند !
- 3 - خرج عالیه رانده از وطن خود را در بیلای معتبر ش در آن سر زمین دورافتاده از جیب ملت بی آب و نان افغان میکند !
- 4 - آنکه با سر نوشت وطن و مامورین آرگا و بار گاه معظمش هر آن برنگی که میخواهد بازی کرده و انرا منحیث سبد کبک های خود انتخاب و خوش خرام خودی کرده و میکند !

5 - و آنکه با بدبست گرفتن دلها و پاهای و های بزرگ بالاتر از خود خودی و بیگانه و هر جانبه - بدون ترس از خدا و حیا از مردم - هر آنچه میخواست و میخواهد ، آن میکند !

6 - و آنکه آبرو رفتگان سر کوز را با عطا کریمی های بلند بالا در داخل و خارج و تحفه های چند صد هزار دالری از جیب خلیفه مفلس و بی نان - تا که بخواهد سرکوز تر واستعمال کرده و میکند !

7 - و آنکه با پر روئی آن مسند عالیشان جنت مکانان دیروزی بسیار بزرگ را متعفن و ملو س و می خانه و به اصطلاح ایرانیان مر کز فحشا و ما وای قلعه نیشنان کرده بود و تا دستش برسد تکرار میکند !

8 - آنکه با کاروان بادیگاردن و موتوریزه اش ولی بدون شرم و حیا در آن مسند پاک هر آنچه و بر آنکه از اوصاف و شرافت ناموسداری افغانیت بهره ندارد - آن میکرد !

9 - آنکه خود را حامی مختلسین و چپاولگران یک سمتی و فراریان سارق با داراییهای دولتی و موسساتی افغان دانسته و میداند!

10 - و خاصتاً آن که در طول سالیان متتمدی - قانون انتقال و تمرکز مالیات و عواید دولت را به حساب وزارت مالیه افغانستان عمل لگد مال کرده و از میلیون ها میلیون در آمد دولت ضعیف النفس و احدی صاحب وزارت مالیه سوار ولی بی اداره ما در خارج از وطن - با کیسه بران شریکش در نیم راه - نیمک تو و نیمک مه گفته با همه غنای رسمی و عواید قانونی ملی بازی کرده و به اصطلاح عام (بچه یرسان را مرده !) حساب کرده و میکند !

11 - آن که با قرار و تصا میم خودی و خودی ها ! در تقرر و تبدل و کرسی بخشی ها قانون ترفع و تقاعد و ما مورین دولت افغانستان را کر و گگ یعنی فاقد صلاحیت حساب کرده و حسب لزوم دید خودی بر هر حکم و تقرری - کوچک باشد و یا بزرگ خود امضا لگاند ه ! و میلگاند وووووو و ده ها وووووو دیگر (گرچه همه آن مستند و عمل چشم دیده است ولی باشد بفردای انشا الله حساب دهی واقعی و ملی شان درین جهان و تا فرداهای که فقط خداوند پاک قاضی آن خواهد بود !

12 - اگر ازین چهره سر شنا س امروزی بپرسید که قبل از ثبت دارائی های طوفان آورده امروزی تان - بهتر است از دارائی آغاز ماموریت دولتی تان و حتی ارثیه منقول و غیر منقول پدر پاک نفس شناخته شده تان قلم بزنید - و پس ازان از حسابات بانک های هر طرفه و حسابات و پس انداز های پنهانی بنام خود و فامیل و هر معتمد تان و ملکیت های غیر منقول تان هم در وطن و بیرون ازان چیزکی بنویسید - قرار چشم دید - از خانه بزرگ و مجهز عصری تخلی مجهز با برق جنریتری 24 سا عته و باغ بزرگ سیب زار تان در آن دره که فقر و بینوایی از سر و پایش شعله وار زبانه میکشد و از محل اقامت وزیر اکبر خانی غصب شده - و باغ زیبای تقنی بزرگ پا تئیتر از چشمۀ دلاک های پغمان تان (قرار اعتراف شاهد زنده عینی) و یا از ما وای زیبای واقع میری لند امریکای خودی - و یا قرار شنیدگی سهم گیری تان در داوطلبی فروش غاصبانۀ زمین فابریکه چورشده معروف (حجاری و نجاری) خواجه ملای شهر کابل که خداوند مرحوم حاجی عبداللطیف خان مالک و بنیاد گذار اصلی اش را مغفرت کند و برندۀ شدن تان به دونیم میلیون دالرنقد و فروش آن بفردای دیگر به زمرد فروش دیگری به مبل؛ سه و نیم دالر نقد و امثال این جنایات مالی چیزی مینویسید؟

13 - امروز می بینیم که همین چهرۀ معلوم الحال ۸ رَخْ ۹ گرد؛ و غلام بچه هردو و دروازه اغیار مکار کفر و مسلمان - سر از جعبه ملا نصر الدین می کشد و ای وای وطن وای گفته طبل مبارز طلبی را برای ارگ گیرو کی و خخد مت گوزاری برای ملت در حال نزع بیخبر از دنیا - که بر ناموس و دارائی و فروش حیثیتش به هر در و هر کس و ناکسی هرگز دریغ نکرده - هرچه بلند تر صدا در میاورد.

جناب برادر دانشمند جوان شیر پاک افغان! از یکطرف مسرووم که ما الله تعداد شما ها را برای تأمین سعادت آینده وطن روز افزون می بینم و از جانب دیگر از شما فقط یک توقع دارم که لطفاً دانسته و ندانسته خودرا در هر لحاف هر بیمار نه پیچانید که عاقبت خوب ندارد و شما هم بی موجب و ناشناخته تا پا هر این و آنی را نخورید. بیبنید حضرت بیبل عليه رحمه چه میفرماید:

**شعری که در دل آرزوی کدیه* پرورد
بر معنیش بشاش و بر الفاظ او بر ری****

با سلام مکرر بشما و امید است رنجیده خاطر نشوید و ناشناخته کدورت نگیریم.

* کدیه یعنی گدائی و پیش کردن دست تگدی

** ری فضله را مثال اورده اند.